

گونه شناسی روایات فقهی احمد بن حسن بن اسماعیل میثمی در کتاب اصول کافی

امیر حسین مه فام^۱

چکیده:

مبحث گونه شناسی یعنی قسمی از تقسیم بندی و تنظیم کردن داده ها با در نظر گرفتن مشخصات داده ها و براساس معیارهایی خاص است که به کمک این مبحث میتوان با جایگاه راوی و نقش حدیثی او نسبت به فقه اهل بیت علیهم السلام آشنا شد زیرا در گونه شناسی با تعداد و اقسام روایات راوی مورد نظرشنا میشود.

همچنین مشخص میکند که راوی در چه حیطه ای از کلام، فقه، تفسیر، طب و اخلاق تخصص بیشتری دارد و همچنین روشن میکند که امام علیه السلام برای او بیان حکم و یا تبیین حکمت و یا بیان موضوع و مصداق و... میکرده اند و قاعده کلی مشخص شده یا صرفاً بیان جزئیات بوده است.

احمد بن الحسن بن اسماعیل میثمی شخصی است با اعتقاد واقفیه ولی مورد وثاقت که تعداد سی و سه روایت فقهی از او در کتاب شریف کافی موجود است از همین جهت دارای اهمیت بررسی و تحلیل از جهت گونه های روایات و همچنین معرفی شخص اوست.

همچنین باید گفت بیشتر روایات نقل شده توسط او از قسم بیان حکم است و بیشتر هم به صورت جزئی است نه بیان قاعده کلی.

کلید واژه‌ها: گونه شناسی ، روایات فقهی ، احمد میثمی ، کافی ، واقفیه ، بیان حکم

^۱ دانش آموخته ی سطح ۱ حوزه علمیه حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مقدمه

اهمیت و فایده گونه شناسی روایاتی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلوٰه و السلام نقل شده به خاطر این مطلب است که بر اساس تعداد و اقسام روایات نقل شده از راوی میتوان با نقش روایی راوی در رساندن فقه شارع مقدس و همچنین جایگاه و طرز تفکر و عقاید و ارتباطش با دیگر روات آشنا شد که اینها ثمره و فایده ای مهم و غیرقابل انکار برای علم حدیث و علم رجال به شمار می آید.

همچنین با توجه به روایاتی که در هر یک از مسایل کلامی، فقهی، اخلاقی، تفسیری و طبّی نقل کرده است میتوان متوجه شد که آیا در رشته ای خاص تخصص داشته است یا نه؟ و اگر داشته تخصص او در چه زمینه بوده و تا حدودی میتوان متوجه شد که آیا جزء کسانی بوده که امام علیه السلام تخصص او را تایید کند و یا مثل بعضی افراد همچون ابوحنیفه ملعون در روایات تخصصش مورد قبول نیست.

نکته ای دیگر که قابل استفاده است اینکه راوی در جایگاهی بوده که قواعد کلی را از امام علیه السلام فراگیرد و انتقال دهد یا صرفاً پرسش هایی مصداقی از امام علیه السلام داشته است؟

هر کدام از این مطالب در فهم حدیث از مباحث مهمی به شمار می آید

در این نوشتار بعد از طرح تحقیق و بیان یکسری مطالب کلی و بررسی شخصیت و مذهب و عقیده احمد بن الحسن بن اسماعیل میثمی، روایات او از جهت نوع روایت (فقهی، کلامی، اخلاقی، طبّی و تفسیری) در کتاب شریف کافی بررسی اماری شده است و سپس روایات فقهی او در کتاب شریف کافی مورد بررسی سندی قرار گرفته و همچنین نوع گونه روایات بررسی و بیان شده است.

گونه شناسی به نوعی تقسیم بندی آمارها و داده ها گفته می شود که دارای معیارها و روش خاصی است. گونه شناسی در این مقاله اختصاص به روایات ابواب مختلف کتاب شریف کافی که از احمد بن الحسن المیثمی نقل شده است دارد که ابتدا این روایات استخراج شده و سپس از جهت نوع روایات (فقهی و کلامی و طبّی و اخلاقی و تفسیری) از یکدیگر جدا شدند - البته این نکته قابل توجه است که ممکن یک روایت تحت بیش از یک مورد این عناوین در بیاید و نکته دیگر این است که منظور از روایات تفسیری هر روایتی است که در آن متذکر یک ایه شده باشند - و سپس سند روایات بررسی شده و نیز مشخص شده که روایات فقهی از گونه بیان حکم - غالباً این گونه است - و یا تبیین حکمت و یا تبیین واژگان و یا بیان مصداق یا... است (این نکته وجود دارد که ممکن است یک روایت تحت بیش از یک مورد از گونه های فوق قرار بگیرد).

سوالاتی که در این مقاله مورد بررسی قرار میگیرد و ان شاء الله در مقام پاسخگویی بر می آیم به شرح

ذیل است:

۱. درباره جریان فکری احمد بن الحسن المیثمی و دیدگاه رجالیان نسبت به شخصیت او

۲. روایات فقهی احمد بن الحسن بن اسماعیل میثمی شامل کدام یک از گونه ها می شود؟
۳. روایات احمد بن الحسن میثمی از حیث موضوع دارای چه نوع فراوانی است؟
۴. روایات فقهی احمد بن الحسن میثمی از حیث بررسی سندی دارای چه نوع فراوانی است؟
۵. روایات احمد بن الحسن میثمی از حیث گونه دارای چه نوع فراوانی است؟

زیست‌نامه احمد بن حسن

ابو عبد الله احمد بن حسن بن اسماعیل میثمی کوفی، از موالی بنی اسد و واقفی مذهب بود. لکن در نقل حدیث به ایشان اعتماد می شود و ثقه و مورد تجلیل علمای رجال می باشد. لقبش را میثمی گویند؛ زیرا از نوادگان میثم تمار بوده است؛ همچنین او اولین شخص از خاندان میثم تمار بود که به میثمی لقب گرفت. احمد بن حسن جزء اصحاب امام کاظم (علیه السلام) بود. وی در زمان امام رضا (علیه السلام)، واقفی مذهب شد؛ لکن از محدثان امام رضا (علیه السلام) به شمار می رفت. وی صاحب کتاب النوادر می باشد.

احمد بن حسن از افرادی نقل روایت کرده است که نام آنها در جدول ذیل آورده شده است:

ردیف	نام اشخاص	تعداد روایت
۱.	الفضل بن عبد الملك البقیاق	۱
۲.	ابان بن عثمان الاحمر	۲۴
۳.	ابو موسی	۱
۴.	معاویه بن وهب البجلی	۱۲
۵.	الحسین بن ابی حمزه ثمالی	۱
۶.	ابو نجیح المسمعی	۱
۷.	احمد بن محمد بن عبد الله بن الزبیر	۲
۸.	عبد الرحمن بن زید بن اسلم	۱

همچنین افرادی از او نقل روایت کرده اند که نام آنها در جدول ذیل آورده شده است:

ردیف	نام اشخاص	تعداد روایت
۱.	الحسن بن محمد بن سماعه	۳۷
۲.	احمد بن محمد بن عیسی الاشعری	۱
۳.	ابراهیم بن هاشم القمی	۲
۴.	موسی بن عمر بن یزید بن زبیران	۲
۵.	یعقوب بن یزید الانباری	۱

شخصیت و جایگاه روایی احمد بن حسن

آراء و نظرات علمای علم رجال، درباره شخصیت و جایگاه احمد بن حسن، به دو دسته کلی تقسیم می شود: گروهی که وی را موثق و قابل اعتماد می دانند و گروهی دیگر که درباره آن سکوت کرده اند. لکن در میان بزرگان علم رجال که نظرات ایشان در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است، هیچ یک صریحا به وجهی که باعث عدم اعتماد به او شود تصریح نکرده اند. و تنها ایراد احمد بن حسن که روایات او را از درجه صحت به موثق بودن تضعیف داده است، غیر امامی بودن اوست.

دسته اول: وثاقت

نجاشی که در میان عالمان علم رجال، دارای جایگاهی رفیع است، درباره احمد چنین می گوید: «او در هر حال، ثقة و دارای احادیث صحیح و قابل اطمینان است و کتابی دارد.» و شیخ طوسی در فهرست و برقی در کتاب رجال خود، نسبت به وی از عبارات صحیح الحدیث و سلیمه استفاده کرده اند و برقی او را در هر حال ثقة، قابل اعتماد و صحیح الحدیث می داند.

دسته دوم: سکوت درباره احمد بن حسن

علامه حلی در کتاب خلاصه خود به واقفی بودن احمد بن حسن اشاره کرده و او را از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) بیان کرده است؛ لکن درباره او توقف کرده و سکوت اختیار کرده است. در رجال شیخ طوسی فقط به واقفی بودن احمد بن حسن اشاره شده است و توثیق یا ردی بیان نشده است؛ لکن مشخص شد که نظر ایشان در فهرست، اعتماد بر اوست و به صحیح الحدیث بودن وی تصریح کرده اند. شیخ کشی و ابن حجر نیز صراحتی در رابطه توثیق یا عدم توثیق احمد بن حسن ندارند.

تحلیل آماری

مقدمه:

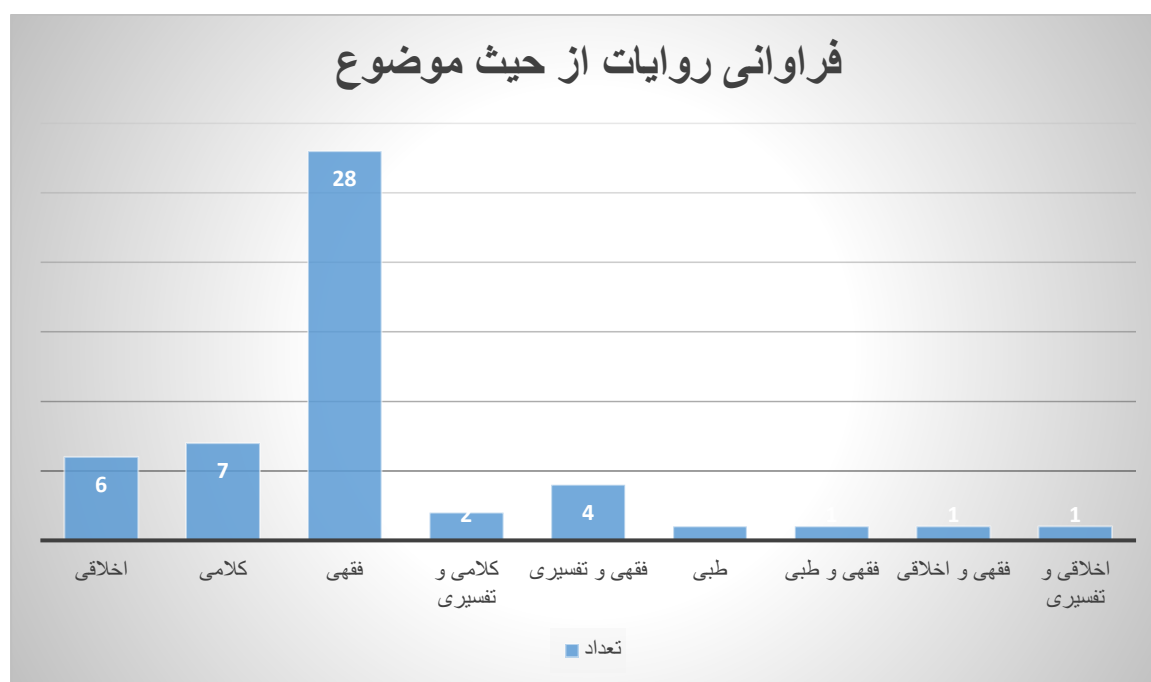
تحلیل آماری از مهم ترین مباحث، در راستای شناخت شخصیت افراد است. در این نوشتار قصد داریم با تحلیلی که پیرامون موضوع روایات، بررسی صحت سند، گونه روایات فقهی و شمولیت آن ها در ابواب مختلف فقهی به دست می آوریم، به تحلیلی دقیق تر از تخصص احمد بن حسن دست یابیم.

نمودار فراوانی روایات از حیث موضوع:

جناب کلینی، تعداد ۵۱ روایت در کافی، از احمد بن حسن نقل کرده است. از میان این ۵۱ روایت، برخی از آن ها اخلاقی و برخی کلامی و دسته ای فقهی هستند. گروهی از روایات نیز هستند که بیش از یک موضوع دارند که تعداد آن ها در نمودار زیر بیان شده است.

در نمودار ذیل فراوانی روایات احمد بن حسن، از حیث موضوع روایت بر اساس کتاب کافی بیان شده

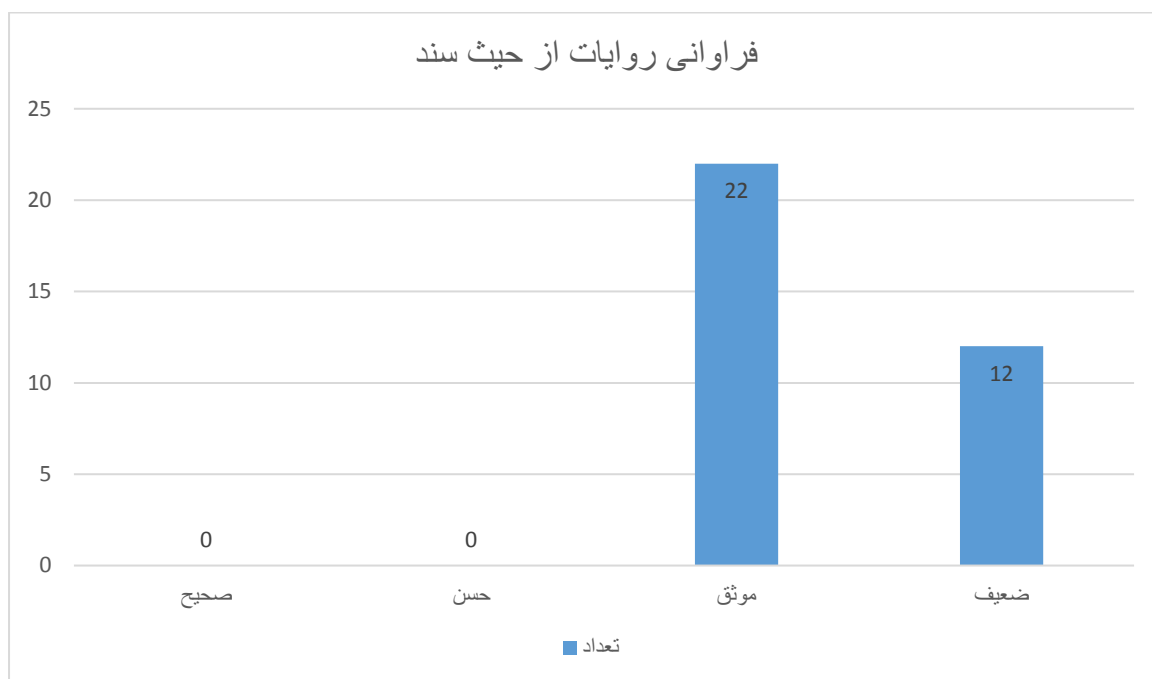
است:



نمودار فراوانی روایات از حیث سند:

از میان روایات احمد بن حسن در کتاب کافی، تعداد ۱۲ روایت آن به لحاظ سندی ضعیف است؛ ۲۲ روایت از حیث سند موثق است. در میان روایات او در کافی، روایات حسن نیافتیم و به علت غیر امامی بودن او، در میان این روایات، روایت صحیح السند نمی توان یافت.

در نمودار ذیل فراوانی روایات احمد بن حسن، از حیث اعتبار سند در کتاب کافی، بیان شده است:

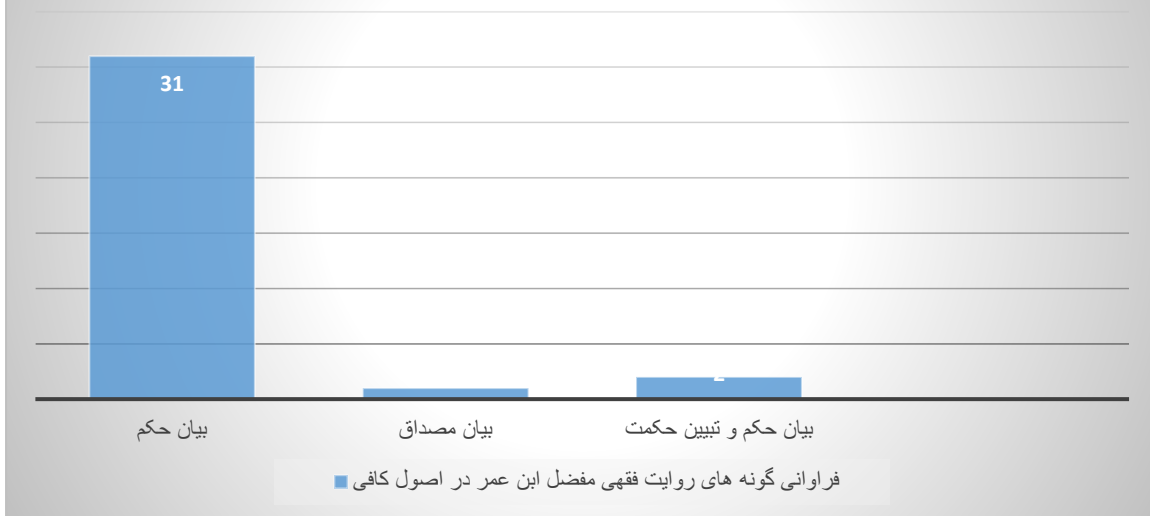


نمودار فراوانی روایات از حیث گونه:

بیشترین فراوانی روایات احمد بن حسن، از جهت گونه شناسی روایات، در گونه بیان حکم است. تعداد روایات او با گونه بیان حکم ۳۱ روایت می باشد. ۲ روایت نیز، هم در گونه بیان حکم و هم در گونه تبیین حکمت قرار دارند. و فقط یک روایت از روایات وی در گونه بیان مصداق جای می گیرد.

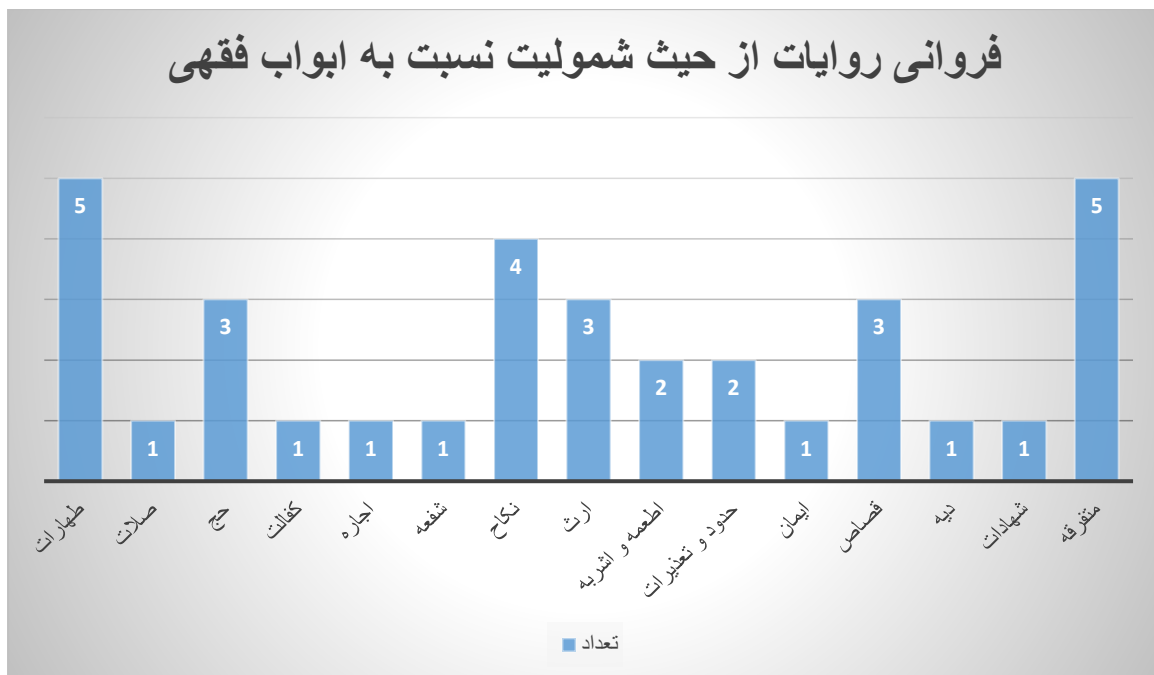
در نمودار ذیل فراوانی روایات احمد بن حسن، از حیث گونه روایات، بیان شده است:

فراوانی گونه های روایت فقهی احمد بن حسن در اصول کافی



نمودار فراوانی از حیث شمولیت نسبت به ابواب فقهی:

روایات فقهی احمد بن حسن در ابواب مختلف فقهی جای می گیرد و نمی توان آن را متمرکز در یک باب خاص دانست. در نمودار ذیل تلاش شده است تا تعداد روایات او در هر باب فقهی بیان شود:



گونه شناسی روایات

مقدمه:

۳۴ روایت فقهی از احمد بن حسن در کتاب کافی نقل شده است که اکثر آن روایات، در گونه بیان حکم است. در ذیل به ذکر این روایات، همراه با ترجمه آن ها می پردازیم و هر کدام را از جهت گونه شناسی و صحت سند، مورد بررسی قرار می دهیم.

روایات مربوط به گونه بیان حکم:

روایت اول شیوه تلاوت قرآن کریم را بیان می کند:

يُكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بِنَفْسٍ وَاحِدٍ

مکروه است که قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ به یک نفس خوانده شود. (کلینی، ۲، ۱۴۰۷/۱۶۶)

روایت فوق از حیث سند ضعیف است. علت ضعف آن حضور حمید بن زیاد، حسن بن محمد الاسدی، احمد بن حسن و محمد بن الفضل، در سلسله سند آن می باشد. روایت شریف کراحت تلاوت یک نفس سوره توحید را بیان می کند؛ پس در گونه بیان حکم است.

روایت دوم در رابطه با استفاده کردن حنوط برای میت است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحَنُوطِ لِلْمَيِّتِ قَالَ اجْعَلْهُ فِي مَسَاجِدِهِ

از ابو عبد الله صادق (علیه السلام) درباره حنوط پرسیدم، فرمودند: «آن را در محل های سجده اش قرار بده». (کلینی، ۳، ۱۴۰۷/۱۴۶)

روایت مذکور از لحاظ سند موثق است. علت آن حضور حمید بن زیاد، حسن بن محمد و احمد بن حسن میثمی، در سند آن می باشد. از لحاظ گونه شناسی، استحباب استفاده از حنوط برای میت را بیان می کند؛ پس در گونه بیان حکم است.

روایت سوم در مورد کوتاه کردن مو و ناخن میت است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَيِّتِ يَكُونُ عَلَيْهِ الشَّعْرُ فَيُحَلَقُ عَنْهُ أَوْ يُقَلَّمُ قَالَ لَا يُمْسُ مِنْهُ شَيْءٌ اغْسَلْهُ وَادْفِنْهُ

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: اگر موها و ناخنهای مرده دراز باشد، باید کوتاه کنند؟ امام فرمودند: «جایز نیست که از بدن مرده چیزی کم و کوتاه شود. مرده را بشوی و دفن کن». (کلینی، ۳، ۱۴۰۷/۱۵۶)

روایت مورد اشاره از جهت سندی دقیقاً مانند روایت قبل است. روایت، از جهت گونه شناسی، حکم کم کردن چیزی از بدن میت را بیان می کند؛ پس در گونه بیان حکم است.

روایت چهارم در مورد نماز زن حائض بر میت است:

قُلْتُ تُصَلِّي الْحَائِضُ عَلَى الْجِنَازَةِ قَالَ نَعَمْ وَ لَا تُصَفُّ مَعَهُمْ تَقْوَمُ مُفْرَدَةً

به ابو عبد الله صادق (علیه السلام) گفتیم: زن حائض می تواند در نماز میت شرکت کند؟ ابو عبد الله فرمودند: «بلی. اما با سایرین صف نمی کشد، بلکه تک و تنها در کناری می ایستد و اقتدا می کند». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۷۹/۳)

روایت فوق از لحاظ سندی، همچون روایت دوم است. روایت شریف از لحاظ گونه شناسی، حکم جواز نماز زن حائض بر میت را بیان می کند و در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

پنجمین روایت در رابطه با دفن میت است:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حِينَ مَاتَ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ ع فَأَنْزَلَ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ رَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى الْأَرْضِ مِمَّا يَلِي الْقَبِيلَةَ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِإِبْرَاهِيمَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ وَ لَا يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَلَدِهِ.

در ملازمت ابو عبد الله صادق (علیه السلام)، جنازه فرزندش اسماعیل را مشایعت کردیم. موقعی که ابو عبد الله، یک نفر را داخل گور فرستاد تا جنازه را در لحد بخواباند، خود را به زمین افکند و در قبله گور، بر زمین نشست. ابو عبد الله در پایان مراسم فرمود: «رَسُولُ خِدا صَلَّى اللهُ وَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در باره فرزندش ابراهیم به همین صورت، خود را به زمین افکند». ابو عبد الله فرمودند: «انسان، در مرگ پدرش می تواند وارد گور شود، اما در مرگ فرزندش وارد گور نمی شود». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۹۴/۳)

روایت مذکور ضعیف السند است. علت ضعف آن حضور عبد الله بن راشد، حمید بن زیاد، الحسن بن محمد و احمد میثمی، در سند آن می باشد. روایت فوق از لحاظ گونه شناسی حکم ورود به قبر فرزند و حکم ورود به قبر پدر را بیان می کند و در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

ششمین روایت در زمینه احکام حج است:

عَنِ الْمَصْدُودِ يَذْبَحُ حَيْثُ صَدَّ وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النِّسَاءَ وَ الْمَحْضُورَ يَبْعَثُ بِهِدْيِهِ وَ يَعِدُّهُمْ يَوْمًا فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحْلَ هَذَا فِي مَكَانِهِ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ إِنْ رَدُّوا عَلَيهِ ذَرَاهِمَهُ وَ لَمْ يَذْبَحُوا عَنْهُ وَ قَدْ أَحْلَ فَأَتَى النِّسَاءَ قَالَ فَلْيُعِدْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لِيُمْسِكِ الْآنَ عَنِ النِّسَاءِ إِذَا بَعَثَ

کسی که مصدود به سبب دشمن است، باید قربانی ذبح کند از همان جا که ممنوع شده باز می گردد و می تواند از زنان بهره بگیرد و کسی که به بیماری محصور شده است، قربانی خود را می فرستد و با آن حاجیانی که قربانی او را به همراه می برند روز معینی قرار می گذارد؛ وقتی قربانی به قربانگاه رسید محصور در مکانش از

احرام بیرون می آید. به امام (علیه السلام) عرض کردم: به نظر شما اگر آنها از جانب او قربانی نکنند و درهم های او را به او برگردانند در حالی که او به گمان قربانی کردن از احرام بیرون آمده و به نزد زنان رفته است، تکلیف چیست؟ فرمودند: «دوباره تکرار کند و چیزی بر عهده او نیست و الآن که قربانی را فرستاد از زنان کناره گیرد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۷۱/۴)

روایت فوق از حیث سند موثق است. علت آن حضور حمید بن زیاد، الحسن بن محمد و احمد بن حسن المیثمی، در سند آن می باشد. روایت مذکور از جهت گونه شناسی حکم بهره گیری از زنان در حج را بیان می کند؛ پس در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت هفتم در رابطه با تفسیر آیه و بیان حکمی از احکام حج است:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِ لَيْلَةٍ مِنَ اللَّيَالِي فَقَالَ مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي مَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ قُلْنَا مَا نَذْرِي قَالَ بَلَى يَقُولُونَ مَنْ تَعَجَّلَ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ مِنْ أَهْلِ الْحَضَرِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ - فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِلَّا لَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِلَّا لَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنْ اتَّقَى إِنَّمَا هِيَ لَكُمْ وَ النَّاسُ سَوَاءٌ وَ أَنْتُمْ الْحَاجُّ .

اسماعیل بن نجیح رماح گوید: شبی از شب ها در منی نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم فرمودند: «اینها (اهل سنت) در مورد آیه ای که می فرماید: هر که در آن دو روز شتاب کند گناهی برای او نیست و هر که به تاخیر انداخت گناهی برای او نیست. چه می گویند؟» گفتیم: نمی دانیم. فرمودند: «آری، می گویند: هر که از اهل بادیه در روز دوازدهم کوچ کرد، گناهی بر او نیست و هر که از اهل مکه کوچ را به تاخیر انداخت گناهی بر او نیست. ولی چنانچه آنها می گویند نیست خداوند متعال می فرماید: هر که در آن دو روز شتاب کند گناهی بر او نیست. آگاه باشید که گناهی بر او نیست و هر که به تاخیر اندازد، همان که بر آنکه تقوا بیشه کند، گناهی نیست همانا آن حکم مخصوص شما (شیعیان) است و مردم (اهل تسنن) سیاهی هستند و شما (شیعیان) حاجی هستید». (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۲۳/۴)

روایت فوق ضعیف السند است. علت ضعف آن اضافه شدن اسماعیل بن نجیح الرماح به حمید بن زیاد، الحسن بن محمد بن سماعه و احمد بن حسن میثمی، در سند آن است. روایت فوق، حکمی از احکام حج را بیان می کند؛ پس در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت هشتم در رابطه با وظیفه کفیل است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ كَفَلَ لِرَجُلٍ بِنَفْسِ رَجُلٍ فَقَالَ إِنْ جِئْتَ بِهِ وَ إِلَّا عَلَيْكَ خَمْسُمِائَةَ دِرْهَمٍ قَالَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَاهِمِ فَإِنْ قَالَ عَلَيَّ خَمْسُمِائَةَ دِرْهَمٍ إِنْ لَمْ أَدْفَعُهُ إِلَيْكَ قَالَ تَلَزَمَهُ الدَّرَاهِمُ إِنْ لَمْ يَدْفَعُهُ إِلَيْهِ .

به ابو عبد الله صادق (عليه السلام) گفتم: اگر انسان كفيل شود و بگويد: «من تعهد مي كنم كه در موعد مقرر، اين شخص را تحويل بدهم اگر او را تحويل دادم كه خوب، وگرنه پانصد درهم بدهم». اين كفالت چه صورتی پيدا می کند؟ ابو عبد الله (عليه السلام) فرمودند: «تحويل دادن آن شخص بر او لازم می شود. اما اگر نتواند و يا نخواهد او را تحويل بدهد، پرداخت آن مبلغ الزامی نخواهد بود». من گفتم: اگر موقع كفالت بگويد: «من تعهد مي كنم كه پانصد درهم غرامت بدهم، اگر نتوانم او را تحويل بدهم» چه صورت دارد؟ ابو عبد الله (عليه السلام) فرمودند: «در صورتی كه او را تحويل ندهد، پرداخت آن مبلغ الزامی خواهد بود». (كليني، ۱۴۰۷، ۱۰۴/۵)

روایت مذکور به دليل حضور حميد بن زياد، الحسن بن محمد و احمد بن حسن ميثمي در سند آن، موثق است. روايت مورد اشاره، از جهت گونه شناسی حکم وظيفه كفيل در صورت خاصی را بيان می کند؛ پس در گونه بيان حکم قرار می گيرد.

روایت نهم در مورد كرايه كردن زمين از حكومت و كرايه دادن آن به كشاورزان است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي أَرْضٍ أَتَقَبَّلُهَا مِنَ السُّلْطَانِ ثُمَّ أَوْجِرُهَا أَكْرَتِي عَلَيَّ أَنْ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ لِي مِنْ ذَلِكَ الدُّصْفُ وَ الثُّلُثُ بَعْدَ حَقِّ السُّلْطَانِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ كَذَلِكَ أَعَامِلُ أَكْرَتِي.

فيض بن مختار گوید: به امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: «قربانت گردم چه می فرمایی در مورد زمینی كه از حكومت كرايه كنم، و بعد آن را به كشاورزان خودم كرايه می دهم و شرط می كنم هر چقدر خداوند در آن محصول قرار داد، بعد از پرداخت ماليات حكومتي، نصف يا يك سوم آن برای من باشد؟» فرمودند: «اشكالی ندارد، من نیز با كشاورزانم چنین رفتار می كنم». (كليني، ۱۴۰۷، ۲۶۹/۵)

روایت فوق ضعیف است و علت ضعف آن اضافه شدن ابو نجیح المسمعی به حميد بن زياد، الحسن بن محمد و احمد بن حسن، در سلسله سند آن است. از لحاظ گونه، حکم كرايه كردن زمين از حكومت و كرايه دادن آن به كشاورزان بيان شده است پس در گونه بيان حکم قرار می گيرد.

روایت دهم در مورد حق شفعه است:

الشُّفْعَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا لِشَرِيكِ لَمْ يُقَاسِمَ.

حق شفعه، ویژه شرکائی است كه سهام خود را تفكيك نكرده باشند. (كليني، ۱۴۰۷، ۲۸۲/۵)

روایت مذکور موثق است. علت آن حضور حميد بن زياد، الحسن بن محمد و احمد بن حسن ميثمي، در سلسله سند آن می باشد. در روايت مورد اشاره حکم حق شفعه بيان شده است پس در گونه بيان حکم قرار می گيرد.

روایت شماره ۱۱ در رابطه با تفسیر آیه و بیان حکم ازدواج افراد زنا کار است:

فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الزَّانِيَةَ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ
قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الْجَهْرِ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَنَّ إِنْسَانًا زَنَى ثُمَّ تَابَ
تَزَوَّجَ حَيْثُ شَاءَ .

حکم بن حکیم گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره گفتار خداوند عزوجل که می فرماید: و با زن زنا کار جز مرد زنا کار ازدواج نمی کند فرمود: «این حکم فقط در مورد زنانی است که به صورت علنی زنا می کنند». سپس فرمودند: «اگر شخصی زنا کند، سپس توبه نماید، هر گاه که بخواهد می تواند ازدواج کند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۵۵/۵)

روایت فوق از جهت بررسی سندی دقیقاً مانند روایت قبل است. چون روایت، حکم ازدواج افراد زنا کار را بیان می کند، در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۱۲ در مورد زمان نزدیکی کردن است:

لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ بِامْرَأَةٍ لَيْلَةَ الْأَرْبَعَاءِ .
جایز نیست انسان در شب چهارشنبه زفاف کند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۶۶/۵)

روایت مذکور از جهت سند همچون روایت دهم است. از جهت گونه شناسی چون روایت، حکم کراهت نزدیکی در شب چهارشنبه را بیان می کند، در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۱۳ در رابطه با رضاع و محرمیت میان فرزندان است:

عَنْ امْرَأَةٍ دَرَّ لَبَنُهَا مِنْ غَيْرِ وِلَادَةٍ فَأَرْضَعَتْ جَارِيَةً وَ غُلَامًا
بِذَلِكَ اللَّبَنِ هَلْ يَحْرُمُ بِذَلِكَ اللَّبَنِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ قَالَ
لَا .

سوال شد: اگر پستان خانمی بی زایمان به کار بیفتد و آن خانم با شیر خود، دختران و پسران مردم را شیر بدهد، آیا با این شیر بی زایمان، آن دختران و پسران باهم برادر و خواهر می شوند؟ ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: «نه». (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۴۶/۵)

روایت فوق از جهت سند مانند روایت دهم است. از جهت بررسی گونه، روایت شریف حکم عدم محرمیت جاریه و غلامی که از شیری به سبب غیر ولادت خورده اند را بیان می کند؛ پس در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۱۴ در مورد دعایی پس از ازدواج است:

أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ إِنِّي تَزَوَّجْتُ فَادْعُ اللَّهَ لِي
فَقَالَ قُلْ: اللَّهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ يَا مَنَانِكَ أَخَذْتُهَا
اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وُودًا وَ دُودًا لَا تَفْرَكُ تَأْكُلُ مِمَّا رَاحَ وَ لَا تَسْأَلُ
عَمَّا سَرَخَ .

شخصی نزد امیر المومنین (علیه السلام) آمد و عرض کرد: «من ازدواج کرده ام، برایم دعایی بفرمایید». امیر مومنان (علیه السلام) به او فرمودند: دعای مذکور در روایت را بگو. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۰۱/۵)

روایت فوق به دلیل عدم اتصال، ضعیف السند است. از لحاظ گونه، چون از روایت، استحباب دعایی پس از ازدواج فهمیده می شود، در گونه بیان حکم است.

روایت شماره ۱۵ در رابطه با مهریه زنی که شوهرش وفات کرده است می باشد:

فِي الْمُتَوَفَّى عَذَّهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا قَالَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْمُطْلَقَةِ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا إِنْ كَانَ سَمَى لَهَا مَهْرًا فَلَهَا نِصْفُهُ وَ هِيَ تَرِثُهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَى لَهَا مَهْرًا فَلَا مَهْرَ لَهَا وَ هِيَ تَرِثُهُ قُلْتُ وَ الْعِدَّةُ قَالَ كَفَّ عَنْ هَذَا .

شخصی پرسید: «خانمی که قبل از مباشرت به عزای شوهر می نشیند، چه تکلیفی دارد؟» ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: «این خانم به منزله آن است که قبل از آمیزش طلاق بگیرد، اگر مرحوم داماد، کابین او را مشخص کرده باشد، یک نیمه کابین حق خانم است و میراث او از شوهر برقرار خواهد بود؛ و اگر مرحوم داماد، کابین او را مشخص نکرده باشد، عروس خانم حتی به کابین ندارد؛ ولی میراث او برقرار است». من گفتم: تکلیف عده چه خواهد بود؟ ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: «این مسأله را خلط مکن». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱۹/۶)

روایت مذکور از جهت سند، مانند روایت دهم است. روایت فوق از جهت گونه، در گونه بیان حکم است؛ زیرا حکم میزان مهریه زن غیر مدخول بها در صورت وفات شوهر، بیان شده است.

روایت شماره ۱۶ در رابطه با ارث بردن هنگام طلاق در حال بیماری است:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ حَتَّى مَضَى لِذَلِكَ سَنَةً قَالَ تَرِثُهُ إِذَا كَانَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي طَلَّقَهَا وَ لَمْ يَصِحَّ بَيْنَ ذَلِكَ .

به ابو عبد الله صادق (علیه السلام) گفتم: اگر کسی خانم خود را در حال بیماری طلاق بدهد و بیماری او تا هنگام مرگ یکسال به طول انجامد، طلاق او چه صورت دارد؟ ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: «خانم از شوهر خود ارث می برد، با این شرط که شوهر در ظرف این مدت از بیماری خود بهبودی نیافته باشد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۲۲/۶)

روایت مذکور نیز همچون روایت قبل از جهت سند، مانند روایت دهم است. روایت شریف، از لحاظ گونه شناسی چون حکم ارث بردن در شرایطی خاص را بیان می کند، در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۱۷ در رابطه با نحوه نحر شتر در چاه است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعِيرٌ تَرَدَّى فِي بئرٍ كَيْفَ يُنْحَرُ قَالَ تُدْخِلُ الْحَرْبَةَ فَتَطْعُنُهُ بِهَا وَ تُسَمِّي وَ تَأْكُلُ .

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: شتری که در چاه افتاده چگونه نحر می شود؟ فرمودند: «آلت کشنده و حربه را وارد چاه می کنی و با گفتن بسم الله ضربه می زنی و گوشت آن را می خوری». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۳۱/۶)

روایت فوق نیز، از جهت سند، مانند روایت دهم است. روایت مذکور از لحاظ گونه شناسی در گونه بیان حکم است؛ زیرا حکم حلال کردن گوشت شتر در چاه افتاده را بیان می کند.

روایت شماره ۱۸ در رابطه با احکام شتر جلاله است:

فِي الْإِبِلِ الْجَلَالَةِ قَالَ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَ لَا تُرْكَبُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا .

از ابو جعفر باقر (علیه السلام) پرسیده شد: شتر مدفوع خوار چه حکمی دارد؟ ابو جعفر (علیه السلام) فرمودند: «خوردن گوشت آن روا نیست و تا چهل روز بعد از شکستن عادتش، نباید بر آن سوار شوند». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۵۳/۶)

روایت مذکور از جهت سند موثق است. علت آن حضور حمید بن زیاد، الحسن بن محمد، احمد بن حسن میثمی و بسام الصیرفی، در سند آن می باشد. چون روایت شریف، حکم خوردن گوشت شتر جلاله و سوار شدن بر آن را بیان می کند، در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۱۹ در مورد دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام غذاست:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا وَضَعَتِ الْمَائِدَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا تَبْتَلِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعَافِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ .

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) همواره آنگاه که سفره در مقابل ایشان نهاده می شد دعای مذکور را می فرمودند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۹۳/۶)

روایت فوق ضعیف السند است. و علت ضعف آن، اضافه شدن عده من اصحاب به احمد بن حسن، در سند آن است. از لحاظ گونه شناسی، چون حکم استحباب خواندن دعای مذکور در روایت فهمیده می شود؛ پس در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۲۰ در مورد دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام برداشته شدن سفره غذاست:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ قَالَ : اللَّهُمَّ أَكْثَرْتَ وَ أَطْبَبْتَ وَ بَارَكْتَ فَأَشْبَعْتَ وَ أَرْوَيْتَ الْحَمْدَ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ .

هنگامی که سفره برداشته می شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دعای مذکور را می فرمودند.
(کلینی، ۱۴۰۷، ۶/۲۹۴)

روایت فوق ضعیف السند است. علت ضعف آن اضافه شدن رجل به احمد بن حسن، در سند آن است.
روایت شریف از لحاظ گونه شناسی، مانند روایت قبل در گونه بیان حکم قرار می گیرد.
روایت شماره ۲۱ در رابطه با مسکرات است:

كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَمْرٌ.

هر شراب مست کننده ای حرام است و هر ماده مست کننده ای شراب است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۶/۴۰۸)

روایت مذکور ضعیف السند است. علت ضعف آن حضور حمید بن زیاد، حسن بن محمد بن سماعه، احمد بن حسن میثمی، عبد الرحمن بن زید بن اسلم و پدرش و عطاء بن یسار، در سند آن است. روایت مذکور از لحاظ گونه شناسی چون حکم مواد مست کننده را بیان می کند، در گونه بیان حکم قرار می گیرد.
روایت شماره ۲۲ در رابطه با ارث است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَيَّ وَ هَلَكَ وَ تَرَكَ ابْنَةً فَقَالَ أَعْطِ الْإِبْنَةَ النِّصْفَ وَ اتْرُكْ لِلْمَوَالِي النِّصْفَ فَرَجَعْتُ فَقَالَ أَصْحَابُنَا لَا وَ اللَّهُ مَا لِلْمَوَالِي شَيْءٌ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ مِنْ قَابِلٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ أَصْحَابَنَا قَالُوا لَيْسَ لِلْمَوَالِي شَيْءٌ وَ إِنَّمَا اتَّقَاكَ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا اتَّقَيْتُكَ وَ لَكِنِّي خِفْتُ عَدِيكَ أَنْ تُؤْخَذَ بِالدِّصْفِ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَخَافُ فَادْفَعْ الدِّصْفَ الْآخَرَ إِلَى الْإِبْنَةِ فَإِنَّ اللَّهَ سَيُؤَدِّي عَنْكَ.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: مردی مرا وصی خود نمود و خودش از دنیا رفت و دختری به جای نهاد. فرمودند: «نصف اموال را به دختر بده و نصف دیگر را برای ورثه واگذار». من باز گشتم، اما یارانم گفتند: نه به خدا سوگند ورثه حقی ندارند. من سال آینده خدمت امام (علیه السلام) رسیدم و به ایشان عرض کردم: یارانم می گویند ورثه حقی ندارند، و همانا امام از تو تقیه نموده است. فرمودند: «نه به خدا سوگند من از تو تقیه نکردم، اما من بر تو ترسیدم که به جهت آن نصف تر که مورد بازخواست قرار گیری. پس اگر واهمه ای نداری، نصف دیگر را هم به دختر بده، زیرا خداوند کفیل تو خواهد بود». (کلینی، ۱۴۰۷، ۷/۸۷)

رویت فوق ضعیف السند است. علت ضعف آن اضافه شدن عبد الله بن معمرز به حمید بن زیاد، الحسن بن محمد الکندی و احمد بن حسن میثمی، در سلسله سند آن می باشد. از لحاظ بررسی گونه، چون حکمی از احکام تقسیم ارث بیان شده است، در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۲۳ نیز در رابطه با ارث است:

فِي عَمَّةٍ وَ خَالَهٖ قَالَ التُّلُثُ وَ التُّدَانِ يَغْنِي لِعَمَّةِ
التُّلُثَانِ وَ لِخَالَهٖ التُّلُثُ.

از ابو جعفر باقر (علیه السلام) پرسیدم: ارث عمه و خاله بر چه مقیاس است؟ ابو جعفر (علیه السلام) فرمودند: «بر اساس یک سوم و دو سوم، دو سوم از آن عمه و یک سوم از آن خاله».

برای روایت فوق دو سلسله سند ذکر شده است که در یکی از آن ها اصلاً احمد بن حسن ذکر نشده است و صحیح السند است. سند دیگر روایت موثق است به علت حضور حمید بن زیاد، الحسن بن محمد و احمد بن حسن میثمی. روایت مذکور، از لحاظ گونه، چون احکام تقسیم ارث بیان شده است، در گونه بیان حکم قرار می گیرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱۹/۷)

روایت شماره ۲۴ در رابه با احکام کنیز است:

فِي رَجُلَيْنِ اشْتَرِيَا جَارِيَةً فَتَكَحَّهَا أَحَدُهُمَا دُونَ صَاحِبِهِ قَالَ
يُضْرَبُ نِصْفَ الْحَدِّ وَ يُعْرَمُ نِصْفَ الْقِيَمَةِ إِذَا أَحْبَلَ

از ابو جعفر باقر (علیه السلام) پرسیدند: «اگر دو تن به شرکت هم کنیزی بخرند و یک تن از آنان با کنیز همبستر شود، چه تکلیفی دارد؟»

ابو جعفر (علیه السلام) فرمودند: «پنجاه تازیانه به عنوان حد زنا بر پشت و پهلو او می نوازند؛ و اگر آبستن شده باشد، نصف بهای کنیز را بر او تاوان می کنند». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۹۵/۷)

روایت فوق موثق است. علت آن حضور حمید بن زیاد، الحسن بن محمد بن سماعه و احمد بن حسن میثمی، در سلسله سند آن است. از لحاظ گونه شناسی، چون حکم همبستر شدن با کنیز در شرایطی خاص بیان شده است، در گونه بیان حکم است.

روایت شماره ۲۵ در مورد تهمت زدن به اهل ذمه است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْإِفْتِرَاءِ عَلَى أَهْلِ
الذَّمَّةِ هَلْ يُجْلَدُ الْمُسْلِمُ الْحَدَّ فِي الْإِفْتِرَاءِ عَلَيْهِمْ قَالَ لَا وَ لَكِنْ
يُعَزَّرُ.

از امام صادق (علیه السلام) درباره تهمت زدن به اهل ذمه پرسیدم: آیا مسلمان به خاطر تهمت زدن به اهل ذمه، حد می خورد؟ فرمودند: «نه بلکه تعذیر می شود». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۴۳/۷)

روایت فوق از جهت سند دقیقاً مانند روایت سابق است. چون حکم تهمت زدن به اهل ذمه بیان شده است، روایت در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۲۶ در رابطه با قسم خوردن است:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
إِنِّي سَأَلْتُ رَجُلًا بِوَجْهِ اللَّهِ فَضْرَبَنِي خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ فَضْرَبَهُ النَّبِيُّ

صلى الله عليه و آله خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ أُخْرَى وَ قَالَ سَلِّ بِوَجْهِكَ
اللَّيْمِ .

مردی خدمت پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) آمد و گفت: «ای پیامبر خدا من از مردی خواستم به خاطر خدا به من کمک کند، اما او پنج تازیانه به من زد». پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله) پنج ضربه دیگر به او زدند و فرمودند: «به خاطر روی پست خودت درخواست کن». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۶۳/۷)

روایت مذکور از جهت سند همانند روایت شماره ۱۲۳ است. از روایت، حرمت قسم خوردن در امور غیر ضروری برداشت می شود؛ پس در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۲۷ در مورد قتل شخص توسط یک جمع است:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَشْرَةَ قَتَلُوا رَجُلًا فَقَالَ إِنْ
شَاءَ أَوْلِيَاؤُهُ قَتَلُوهُمْ جَمِيعًا وَ غَرَمُوا تِسْعَ دِيَاتٍ وَ إِنْ شَاءَ وَ
تَخَيَّرُوا رَجُلًا فَقَتَلُوهُ وَ أَدَى التَّسْعَةَ الْبَاقُونَ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ
الْأَخِيرِ عَشْرَ الدِّيَةِ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قَالَ ثُمَّ إِنَّ الْوَالِيَّ بَعْدُ يَلِي
أَدَبَهُمْ وَ حَبَسَهُمْ .

به ابو جعفر باقر (عليه السلام) گفتم: اگر ده نفر مجتمعا مردی را به قتل برسانند، تکلیف آنان چه خواهد بود؟ ابو جعفر (عليه السلام) فرمودند: «اگر صاحبان خون مایل باشند می توانند هر ده تن را بکشند و معادل خونبهای نه نفر به وارثان آن ده نفر پردازند، تا میان خود تقسیم کنند؛ و اگر مایل باشند حق دارند که یک تن را انتخاب کرده بکشند و آن نه تن شریک قتل، هر کدام یک دهم خونبها به خانواده شریک مقتولشان پردازند که مجموعا نه دهم خونبهای او پرداخت شده باشد، با وجود این، حاکم مسلمین باید این نه تن جانی شریک قتل را با ضرب و حبس ادب نماید. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۸۳/۷)

روایت فوق از لحاظ سندی موثق است و علت آن حضور احمد بن حسن میثمی، در سند روایت است. همانطور که مشخص است روایت مذکور، حکم قصاص و دیه را بیان می کند؛ پس در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۲۸ در مورد حکم قصاص مسلمان به خاطر یهودی و نصرانی است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُسْلِمِ هَلْ يُقْتَلُ بِأَهْلِ
الدِّمَّةِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعَوَّدًا لِقَتْلِهِمْ فَيُقْتَلُ وَ هُوَ صَاحِبٌ .

از ابو عبد الله صادق (عليه السلام) پرسیدم: آیا مسلمان را به خاطر یهود و نصاری، قصاص می کنند؟ ابو عبد الله (عليه السلام) فرمودند: «نه، مگر که عازم کشتار آنان باشد، که در آن صورت با ذلت و خواری کشته خواهد شد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۰/۷)

روایت فوق موثق است. علت آن حضور حمید بن زیاد، الحسن بن محمد بن سماعه و احمد بن حسن میثمی، در سلسله سند آن است. از جهت گونه شناسی، روایت حکم قصاص مسلمان برای یهودی و نصرانی را بیان می کند؛ و در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایت شماره ۲۹ در رابطه با دیه است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلَ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذْتَ الدِّيَةَ مِنْ مَالِهِ وَإِلَّا فَمِنَ الْأَقْرَبِ فَلِأَقْرَبِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ وَدَاهُ الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ

به ابو عبد الله صادق (علیه السلام) گفتم: اگر جانی عمدا مرتکب قتل شود و سپس فرار کند و بر او دست نیابند، تکلیف او چه خواهد بود؟

ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: «اگر اموال او در دسترس باشد، خونبهای مقتول را از مال او استیفا می کنند؛ و اگر اموالی نداشته باشد و یا در دسترس نباشد، از نزدیکتران او استیفا می نمایند؛ و اگر خویشاوندی نداشته باشد، امام مسلمین خونبهای او را خواهد پرداخت، چرا که خون یک مسلمان نباید پایمال شود».

روایت مذکور از جهت سند دقیقا مانند روایت سابق است. به جهت بیان حکم پرداخت خونبهای مسلمان، روایت فوق در گونه بیان حکم قرار می گیرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۶۵/۷)

روایت شماره ۳۰ در باب شهادت است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ثَلَاثَةِ شُرَكَاءَ شَهِدَ اثْنَانِ عَلَى وَاحِدٍ قَالَ لَا يَجُوزُ شَهَادَتُهُمَا .

به ابو عبد الله صادق (علیه السلام) گفتم: اگر دو تن از شرکاء بر علیه شریک سوم خود گواهی دهند، چه صورت دارد؟ ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: «گواهی آن دو تن مسموع نیست». (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۹۴/۷)

برای روایت مذکور دو سلسله سند ذکر شده است که هر دو موثق است. علت آن در یک سند حضور احمد بن حسن میثمی است؛ و در سند دیگر حضور حمید بن زیاد، الحسن بن محمد بن سماعه و احمد بن حسن میثمی، می باشد. روایت مذکور، در گونه بیان حکم قرار می گیرد؛ زیرا حکم شهادت شریک علیه شریک را بیان می کند.

روایت شماره ۳۱ در مورد خواب و تصویرگری است:

ثَلَاثَةٌ مَعْدَبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ كَذَبَ فِي رُؤْيَاهُ يُكَلِّفُ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ لَيْسَ بَعَاقِدٍ بَيْنَهُمَا وَ رَجُلٌ صَوَّرَ تَمَاثِيلَ يُكَلِّفُ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ .

سه نفر در روز قیامت معذبند: شخصی که خواب دروغین تعریف می کند، تکلیف می شود که دو تار موی را به هم گره بزند، اما او نمی تواند آنها را گره بزند. شخصی که عکس هایی را تصویر کرده است، تکلیف می شود که در آن عکس ها روح بدمد و او نمی تواند روح بدمد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۲۸/۶)

روایت فوق دارای دو سلسله سند است و هر دو ضعیف است. علت ضعف یک سند، اضافه شدن حسین بن المنذر به احمد بن حسن است. و در سند دیگر اضافه شدن حسین بن المنذر به حمید بن زیاد، الحسن بن محمد سماعه و احمد بن حسن میثمی است. روایت فوق به جهت بیان حکم حرمت خواب دروغ، و حرمت تصویرگری، در گونه بیان حکم قرار می گیرد.

روایات مربوط به گونه بیان مصداق:

فقط یک روایت در گونه بیان مصداق است و آن روایتی در رابطه با قتل عمد و خطایی است:

قُلْتُ أَرَمِي بِهَا الشَّاةُ فَأَصَابَتْ رَجُلًا قَالَ هَذَا الْخَطَأُ الَّذِي لَا شَكَّ فِيهِ وَالْعَمْدُ الَّذِي يَضْرِبُ بِالشَّيْءِ الَّذِي يُقْتَلُ بِمِثْلِهِ .

به ابو عبد الله صادق (علیه السلام) گفتم: من سنگی به سوی کسی پرتاب می کنم و با آنکه سنگ بزرگی نیست اتفاقاً او را می کشد، این قتل چه حکمی دارد؟ ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: «این قتل، قتل خطایی محسوب می شود». ابو عبد الله (علیه السلام) برای نمونه ریگ کوچکی را برداشتند و پرتاب کردند. من گفتم: سنگی را به سوی گو سفندی پرتاب می کنم و اتفاقاً بر سر مردی اصابت می کند و او را می کشد، این چگونه حکمی دارد؟ ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: «این قتل بی شک و شبهه قتل خطایی محسوب می گردد؛ قتل عمد آن است که با ابزار کشنده صورت بگیرد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۸۰/۷)

روایت فوق به دلیل حضور احمد بن حسن، در سند آن موثق است. از لحاظ گونه شناسی، در روایت شریف، مصداقی از قتل خطایی تبیین شده است، پس در گونه بیان مصداق قرار می گیرد.

روایاتی که به طور مشترک تبیین حکمت و بیان حکم می کنند:

روایت اول در باب حج می باشد:

مَنْ مَاتَ وَ هُوَ صَحِيحٌ مُوسِرٌ لَمْ يَحْجَّ فَهُوَ مِنْ مَنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحَّشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَاهُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ .

هر که در حال تندرستی و ثروت از انجام حج سر باز زند و بمیرد، از کسانی خواهد بود که خداوند عزوجل درباره آنان فرموده است: و ما در روز ستاخیز او را کور محشور می نمایم. راوی گوید: عرض کردم سبحان الله، کور محشور می شود! امام فرمودند: «آری زیرا خداوند عزوجل او را از پیمودن راه حق کور کرده است».

روایت مورد اشاره، از جهت سند موثق است. علت آن حضور حمید بن زیاد، الحسن بن محمد و احمد بن حسن میثمی، در سلسله سند آن است. از روایت فوق حکم و جوب حج فهمیده می شود و علاوه بر آن یکی از حکمت های حج که رهایی از کوری روز رستاخیز است بیان شده است؛ در نتیجه روایت شریف، هم در گونه بیان حکم و هم تبیین حکمت قرار می گیرد.

روایت دوم در رابطه با شانه کردن است:

الْمَشْطُ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَ كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُشْطٌ فِي الْمَسْجِدِ يَتَمَشَّطُ بِهِ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ .

شانه کردن، وبا را از بین می برد. امام صادق (علیه السلام) شانه ای در سجاده خود داشتند، که هنگامی که از نماز فارغ می شدند، با آن شانه می کردند.

روایت فوق ضعیف السند است. علت ضعف آن حضور حمید بن زیاد، الحسن بن محمد سماعه، احمد بن حسن میثمی، محمد بن اسحاق، عمار النوفلی و پدرش، در سلسله سند آن می باشد. روایت مذکور هم حکم استحباب شانه کردن و هم حکمت از بین رفتن وبا را بیان می کند؛ پس هم در گونه بیان حکم و هم در گونه تبیین حکمت قرار می گیرد.

نتایج پژوهش

احمد بن حسن واقفی مذهب و ثقة بوده و در نقل روایت به او اعتماد می شود. در کتاب اصول کافی ۵۱ روایت از او نقل شده است که ۲۸ روایت آن فقهی است. در موضوعات مشترک فقهی اخلاقی و فقهی طبی، هر کدام یک روایت و همچنین در موضوع فقهی تفسیری چهار روایت از او نقل شده است که مجموعاً ۳۴ روایت مربوط به فقه به دست می آید؛ در نتیجه می توان ایشان را فقیه دانست. لکن تمرکز روایات او در یک باب خاص از فقه نیست و در ابواب مختلفی به نقل روایت پرداخته است. از میان این ۳۴ روایت، ۱۲ روایت ضعیف و ۲۲ روایت موثق است.

از جهت گونه روایات فقهی وی در کافی، ۳۱ روایات او در گونه بیان حکم می باشد و البته در میان سه روایت باقی مانده نیز، دو روایت به صورت مشترک در گونه بیان حکم و تبیین حکمت بوده و فقط یک روایت در گونه بیان مصداق می باشد.

فهرست منابع

۱. آزریر، حمید رضا (۱۳۸۱ش). بهشت کافی / ترجمه روضه کافی. قم: انتشارات سرور.
۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۴۲ش). رجال البرقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. تیان. <https://article.tebyan.net/۲۳۰۹۴۰/> روایان امام ع احمد بن حسن میثمی
۴. حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش). الرجال. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵. حوزه، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/۴۱۸۰/۹۳۲۶/۱۱۱۵۴۳/>:نگاهی به خاندان میثم تمار

۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی. قم: موسسه النشر الاسلامی.

۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۵۶ش). فهرست کتب الشیعہ و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۹. مصطفوی، سید جواد (۱۳۶۹ش). اصول الکافی / ترجمه مصطفوی. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه.

۱۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: موسسه النشر الاسلامی.

۱۱. ویکی فقه، دانشنامه حوزوی. <http://fa.wikifeqh.ir/> ابو عبدالله احمد بن حسن میثمی کوفی